گذری بر تاریخ آیین های آغاز محرم در مشهد قدیم

بوی پیراهن خونین کسی می آید...

هما سعادتمند

گزارش

۱۳۸۳ سال از محرم سال ۶۱ هجری قمری می گذرد و شهر هر سال کوچه به کوچه و دیوار به دیوار سیاه پوش می شود تا هر محرم صدای خونین «هل من ناصر ینصرنی» در گوش زمانه زمزمه شود و زمین «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» باشد. بنابر مکتوبات تاریخی آیین های عزاداری شهیدان دشت نینوا، در ایران، نخستین بار در دوران زمامداری آل بویه باب شده است و پس از آن اهالی این سرزمین، محرم هر سال در سوگ حسین(ع) و یارانش به عزاداری و سوگواری می پردازند. آن چنان که روایت است معزالدوله دیلمی دستور می دهد روز عاشورا همه بازارها تعطیل شود و مردم در بیرون از منازل عزاداری کنند و گویا از همین دوران بوده است که دسته های عزاداری به طور رسمی در خیابان ها با مرثیه خوانی و مقتل خوانی عزاداری کرده اند. این آداب در مشهد هم زمان با آغاز ماه عزاداری سرور شهیدان بهشت، با آیین های دیگری نیز همراه بوده که سطرهای بعدی، گذری بر آن هاست.

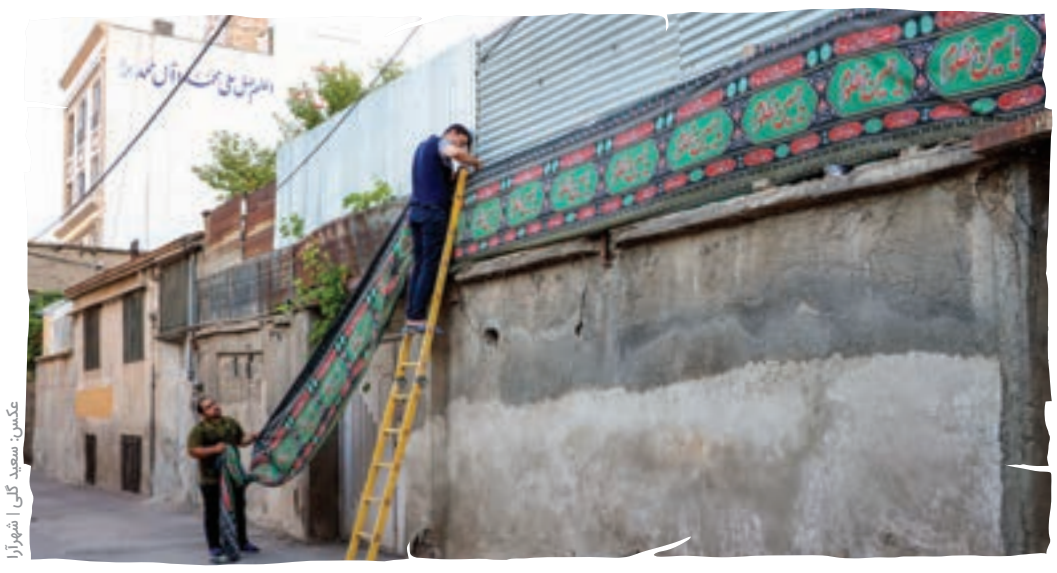

عکس: سعید گلی | شهرآرا

گرداندن پرچم در کوچه ها

آغاز محرم برای مشهدی که هر ساله در این روزگار پذیرای هزاران زائر عزادار بوده و هست، آنچنان اهمیت داشته که آمدنش را با آداب و آیین ویژه ای اطلاع رسانی کنند.

روایت های تاریخی گواهی می دهند، در روزگاری که رسانه و حتی تقویم های چاپی امروزی وجود نداشته است، صبح خروس خوانی که تقویم قمری به نخستین روز محرم می رسیده است، بزرگ یا عالم شهر، پرچم سبز یا سیاهی به دست جوانی خوش صدا می داده تا او در کوچه های قریه سناباد (مشهد قدیم) بچرخد و آمدن محرم را با فریاد زدن این جمله اعلام کند: «هر که دارد هوس کرب وبلا بسم الله» او سپس با گفتن «العزا... العزالله» بر سینه می زده و با آهنگی حزین چنین می خوانده است:

«محرم آمد و آمد محرم
زمین و آسمان بگرفته ماتم
محرم آمد و دل ها حزین است
محرم آمد و دل ها غمین است.»

کیسه گردانی و جمع آوری هزینه عزاداری محرم

پس از اعلام شروع ماه عزا رسم بوده که عده ای جوان با کیسه ای که در گردن آویخته بودند، میان بازارچه می گشتند و هزینه های مراسم عزاداری را قبل از شروع محرم از بین کسبه و عامه مردم جمع می کردند. البته ناگفته نماند هیئت های عزاداری مشهد بنا بر یک سنت قدیمی، جمعه ماه آخر ذی الحجه شروع به سیاه پوشی تکایا و حسینیه ها می کنند اما آغاز محرم در مشهد با تعویض پرچم گنبد مطهر حضرت رضا(ع) رسمیت می پذیرد. در این آیین که شب آخر ماه ذی الحجه برگزار می شود و به آن «اذن عزا» می گویند، خدام، پرچم سبز رنگ گنبد طلایی آستان حضرت دوست را برداشته، جای آن پرچم سیاه نصب می کنند. جمعی از خادمان بارگاه رضوی هم با قرائت ترجیع بند محتشم کاشانی (باز این چه شور است که در خلق عالم است) زائران این مکان مقدس را به شرکت در مراسم سوگواری دعوت می کنند که به آن «صلات گویی» گفته می شود. ناگفته نماند که از شب آخر ذی الحجه تا پایان صفر، این سیاه پوشی ادامه دارد و نقاره ها هم دیگر نمی نوازند. این آیین در تکایا و حسینیه ها هم برگزار و در آن پیش از شروع سیاه پوشی، روضه اول محرم خوانده می شود. حاضران پس از سوگواری، نصب پرچم و سیاه پوشی را آغاز می کنند.

آغاز روضه خوانی های شبانه

روضه خوانی، دیگر آیینی است که معمولا پس از آغاز محرم در تکایا، حسینیه ها، مساجد و حتی منازل بسیاری از مردم مشهد در طول ماه محرم برگزار می شود اما در قدیم روضه های بزرگ و معروفی هم بوده اند که از عزاداران همه شهر پذیرایی می کرده اند که روضه «واعظ عیدگاهی» با یک قرن قدمت در کوچه عیدگاه، یکی از آن هاست. بسیاری از اهالی مشهد قدیم، لباس سیاه محرمشان را به قصد شرکت در روضه این خانه بر تن می کرده اند. «روضه خاندان سیستانی» در محله چهارباغ، «روضه آقای شاه» در محله سرشور و «روضه شیخ محمدتقی بجنوردی» که مشهدی ها به آن «شیخ منتقی» می گویند در خیابان امام خمینی(ره) سه روضه قدیمی و معروف دیگر شهر هستند. صبح اول محرم و پس از برگزاری نماز صبح، عزاداری در این سه مکان شروع می شود و در هر سه منزل به جز خانه حاج شیخ مرتضی که تا ساعت ۹ صبح مراسم دارند، روضه خوانی تا ظهر ادامه دارد.

یادداشت

پرنده ها با لهجه مشهدی

هادی دقیق

محمود ناظران‌پور
مشهد پژوه

خروس دو بار می خواند. یکی در وقت سحر؛ یعنی همان موقعی که مادر ماه رمضان، سحری می خوریم؛ که به آن خروس خوان اول می گویند. به کسی که خیلی سحرخیز بود و صبح زود به سر کارش می رفت، می گفتند خروس خوان اول از خانه بیرون می رود. این همان وقتی است که شعاع کم رنگی از خورشید تا میانه آسمان می آید و آدم های خبره می توانند آن را ببینند؛ البته آن دیدن هم فقط در تاریکی شب های قدیم اتفاق می افتاد و گرنه الان که این همه نور و روشنایی شهر هست، شب ها ستاره ها هم دیده نمی شوند، چه برسد به شعاع خورشید...

وقت دومی که خروس می خواند، وقتی است که هوا روشن شده است و آفتاب می خواهد دربیاید. به این موقع می گویند خروس خوان دوم و همان وقتی است که نماز در حال قضا شدن است.

در قدیم، هر خانه ای مرغ و خروس داشت. صبح سحر صدای خروس ها می آمد و بعد از آن، صدای مرغ ها که تخم می گذاشتند و پس از تخم گذاشتن، سروصدا می کردند. در قدیم می گفتند صدای مرغ ها تداعی کننده این عبارت است: «قدقدقدااااا، بچه ای دارم بی دست وپا.»

بعد از ظهرها و عصرها هم که معمولا مرغ و خروس ها ساکت بودند، نوبت قمری ها بود که بخوانند.

مشهدی ها به قمری می گویند «موسی کوتقی»؛ خیلی ها هم که می خواهند به لهجه مشهدی اشاره کنند، یکی از اشاره هایشان همین اسم است. موسی کوتقی ها، پرنده های بی آزاری هستند و گوشه و کنار خانه ها لانه می کنند.

پرنده های دیگری هم هستند مانند جغدها که معمولا در ویرانه ها لانه می کنند و به ویژه شب ها غوغا می کشند؛ یعنی هر چند دقیقه یک بار، صدای یکنواخت غوماننده ای از خود تولید می کنند. در قدیم این پرنده را خوش یمن نمی دانستند و اگر جایی در خانه ای لانه می کرد، لانه اش را خراب می کردند تا از آنجا برود.

کبک ها هم که مشهدی ها به آن «کُوک» می گفتند، از جمله پرنده هایی بودند که در قدیم بسیار بیشتر از امروز می شد آن ها را دید و صدای آوازشان را شنید. معمولا در اطراف آبادی ها در دامنه تپه ها می شد کبک ها را دید.

«تیهو» هم بود که شبیه کبک است و معروف است به خوش گوشتی؛ و «جَل» که به ویژه در اطراف گندمزارها فراوان بود. دو نوع جل داشتیم، جل طوقی و جل کاکلی که پرنده های بی آزاری بودند.

جل گیری در قدیم سرگرمی جوان ها و نوجوان ها بود. سبدهایی با توری نازک پیدا می کردند و روی زمین به حالت مایل می گذاشتند و چوبی حایل آن می کردند. بعد زیر آن دانه می ریختند تا پرنده ها مثل همین جل ها و گنجشک ها برای دانه خوری جمع بشوند. خودشان هم جایی خَف می کردند (مخفی می شدند) و بعد که جل ها جمع می شدند، ناگهان نخی را که به چوب بسته بودند، می کشیدند و پرنده ها زیر سبد، به دام می افتادند.

در قدیم پرنده های شکاری هم فراوان بود و بیشتر از امروز، می شد آن ها را دید. باشه که مشهدی ها به آن «بَشه» می گفتند، باز، بیغوش و جِغنِه، همه شان پرنده های شکاری هستند و مثلا اگر کبوتری را در هوا ببینند، می زنند و شکارش می کنند. جغنه فراوان دیده می شد که پرنده ای است شکاری و نسبت به عقاب، ریزجثه و پرسرعت. جغنه صدای جیغ مانندی هم دارد. به همین دلیل هم به بچه یا کسی که پرسروصدا باشد یا صدای زیری داشته باشد، می گویند جغنه.

خبر روز

موزه های دولتی برای دانش آموزان رایگان می شود؟

سارا رنگیان

طبق تعریف یونسکو هدف اصلی (مخاطب اصلی) موزه ها کودکان (۷ تا ۱۷ سال) هستند زیرا به وسیله موزه ها، می توانیم میراث فرهنگی را برای نسل آینده حفظ کنیم. طبق تأکید رئیس ایکوم ایران (کمیته ملی موزه ها)، هر موزه ای باید بتواند دوستدار کودک باشد و مخاطب کودک خود را ترغیب کند و موضوعیت خودش را در اختیار کودک قرار دهد. با این حال نقش نظام آموزشی در شناخت موزه ها به کودکان ضعیف و یکی از دلایل عمده جدایی کودکان از موزه ها، آموزش و پرورش است.

سیداحمد محیط طباطبایی به نقش آموزش و پرورش در جدایی کودکان از موزه ها، اشاره کرد و افزود: در دوره ای (اوایل دهه ۸۰) وزارت آموزش و پرورش از معاونت آموزشی سازمان میراث فرهنگی، درخواستی مبنی بر گردآوری کتابی درباره میراث فرهنگی برای کودکان داشت. آن موقع ما این موضوع را توجیه کردیم که میراث فرهنگی یک کتاب یا درس نیست که بچه ای آن را بخواند و نمره بگیرد، میراث فرهنگی یک نوع هویت و بستری است که باید کتاب اول ابتدایی تا آخرین کتاب دبیرستان در همه رشته ها در بستر آن قرار گیرد. پیشنهاد ما این بود که بازدید از موزه ها در برنامه های درسی گنجانده شود و حتی شهرهایی که موزه ندارند در میراث فرهنگی و طبیعتی که دارند، این برنامه را اجرا کنند. حتی اقداماتی هم انجام شد که به سرانجام نرسید.

رئیس ایکوم ایران در ادامه گفت: به طور کلی وضعیت نسبت به گذشته خیلی بهتر است، اما از هدف نهایی خود فاصله دارد و باید با تلاش به آن رسید. اکنون یک مطالبه گری صحیح در اجتماع به وجود آورده ایم که باید به این مطالبه گری کمک کرد و به صورت یک برنامه ملی آن را اجرا کرد.

به گفته او اصلی ترین برنامه در یک موزه، حفاظت از آثار آن موزه و بعد از آن مخاطب شناسی در موزه است که اولین مخاطب کودکان هستند. هر موزه ای باید سعی کند که برای کودکان متناسب سازی شود. محیط طباطبایی درباره کاهش قیمت بلیت موزه ها به عنوان مشوق برای گروه های دانش آموزی و آموزشی نیز بر این باور است که رایگان نبودن موزه برای گروه های آموزشی امری غلط است و حداقل موزه های دولتی باید برای این گروه ها رایگان باشد.

ایسنا

از صفه محرومان تا تعزیه‌خانه‌حسینی

درباره کارکردهای تکایا در تاریخ ایران

رضا سلیمان نوری / خراسان پژوه

یادداشت

هر ساله با فرا رسیدن ماه محرم، فضای عمومی شهرهای بزرگ و کوچک ایران عزیز تغییر می کند تا شرایط برای عزاداری واقعه عاشورا و گرامیداشت جایگاه و منزلت امام حسین(ع) و خاندان عظیم الشأن وی فراهم شود. هم زمان با این تغییر شرایط فیزیکی شهرها و روستاهای کشور برخی لغات چون هیئت، حسینیه، موکب، علم، کتل، سینه زنی، زنجیر زنی، بازار روی و... هم بیشتر در فرهنگ عمومی کشور مورد استفاده قرار می گیرد و به نوعی احیا می شود.

یکی از این لغات که البته زمانی یکه تاز این احیای لغات بود اما اکنون کمتر مورد استفاده قرار می گیرد و جانشینی چون حسینیه، مهدیه و زینبیه جای آن را گرفته اند، لغت «تکیه» است. واژه تکیه به معنای پشت به چیزی گذاشتن، اعتماد کردن، پشت دادن و آسایش پیدا کردن است. این واژه در هر سه زبان اصلی جهان اسلام یعنی عربی، فارسی و ترکی معنایی اصطلاحی دارد و آن مکانی است که هزینه های افراد ساکن در آن از طریق وقف دائمی یا کمک های مقطعی نیکوکاران تأمین می شود. این افراد می توانستند مسافران در راه مانده، ساکنان کم بضاعت و بدون مسکن شهرها، مردان بریده از دنیا و اهل ذکر دائمی یا اهل تصوف باشند. به عبارت بهتر کارکرد نخستین تکایای اسلامی درست مشابه کارکرد صفه ایجاد شده در برابر مسجد نبی(ص) در مدینه در نخستین سال های پس از هجرت پیامبر اکرم(ص) بوده است.

تکایا تا دوران حاکمیت صفویان بر ایران و رسمی اعلام شدن مذهب تشیع در کشور با کاربردهای ذکر شده در بالا به فعالیت خود ادامه می داده است. تنها از دوران آل بویه که عزاداری بر امام حسین(ع) جنبه رسمی پیدا کرد، در شهرهای دارای اکثریت شیعه یا اقلیت قابل اعتنای پیروان این مذهب، هنگام فرا رسیدن ماه محرم و همچنین در پایان ماه صفر و نیمه های ماه رمضان و شب های قدر، تکایا مورد استفاده این گروه برای برگزاری آیین ها و مراسم مختلف عزاداری بوده است.

از اواخر دوره صفوی و با رواج تشیع، کاربرد تکیه در ایران به تدریج دگرگون شد و اغلب به فضایی برای برگزاری جشن ها و سوگواره های مذهبی خاصه جشن های بعثت و غدیر و آیین های سوگواری ماه محرم تبدیل شد.

در دوره قاجار با رونق آیین های نمایشی تعزیه و نقالی مذهبی و شبیه خوانی، کاربرد تکیه در مفهومی که امروز برای ایرانیان آشنا تر است، یعنی محل برگزاری مراسم تعزیه امام حسین(ع) تغییر کرد، تا حدی که دیگر، کمتر به عنوان مکانی برای اهداف نخستین ایجاد این بناهای مذهبی یعنی سرپناه مستضعفان و در راه ماندگان بودن مورد استفاده قرار می گرفت و اغلب این فضاهای مذهبی به مکانی فرهنگی و حتی هنری تبدیل شدند. تکیه مشهور دولت تهران با ارزترین نمونه از این نوع تکایا محسوب می شود که به خرج سلطان قاجار برای اجرای جشن و سوگواره های مختلف مذهبی و حتی در برخی موارد ملی ایجاد شد و مورد استفاده قرار گرفت و به رغم زیبایی های ظاهری و البته ایجاد خاطره های ماندنی برای مردم پایتخت هیچ سنخیتی با واقعیت تکیه نداشت و در اصل یک سالن نمایش بود. اوج رونق تکیه ها از دوره ناصرالدین شاهی تا انقلاب مشروطه بود. در این دوره، در گزارش هایی درباره تهران، نام بیش از پنجاه تکیه از جمله تکیه های آقا بهرام، اسماعیل بزاز، افشارها، بربری ها، پهلوان شریف، پامنار، چالحصار، درخونگاه، زرگرها، سادات اخوی، سرپولک، عباس آباد، عودلاجان، هفت تن و تکیه دولت آمده است که برخی از آن ها چون تکیه سادات اخوی دارای آیین های مخصوص به خود بودند. در این تکیه برای پا گرفتن و رشد کودک، شمع روشن می کردند و هر سال با قد کشیدن کودک شمع بلندتری روشن می کردند، چنان که باغچه این تکیه هر سال از شمع های قدی پر می شد؛ آیین هایی که سبب بقای آن ها تا کنون شده است، هر چند که مرور زمان نام این بناها را از تکیه به حسینیه تغییر داده است. درباره این تغییر نام و اختلاف حسینیه و تکیه در آینده متنی را قلمی خواهم کرد. فقط به عنوان پایان بخش این نوشتار، بدنیست بدانید که درست در همان دوره زمانی که بیش از پنجاه تکیه در تهران فعال بودند، در مشهد نیز همین حدود تکیه وجود داشت و مردم در آنها به منظور برپایی جشن ها یا عزاداری های مذهبی اجتماع می کردند. تکایایی که اغلب آنان به مرور زمان یا گرفتار طرح های کوچک و بزرگ نوسازی شدو یا شرایط به گونه ای پیش رفت که تغییر ماهیت داده و به حسینیه و در برخی موارد به مسجد تبدیل شدند. البته هنوز چند نمونه از این تکایا چون تکیه کرمانی ها و تکیه حوض محمدعلیخان در شهر مانده اند که تا حد بسیاری همان کارکرد اصلی تکیه بودن خود را حفظ کرده اند که اگر مجالی پیش آمد درباره آن ها و نیز تکایایی که دیگر نیستند هم خواهیم نوشت.

تمایی از تکیه دولت تهران در دوره قاجار

تمایی از تکیه مددی ها در محله عیدگاه مشهد